

تفکیک سه معنا از سعادت بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه

زهره سعیدی\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۱

چکیده

تبیین معنای سعادت و تعیین حدود و ثغور آن از یک سو کاری دشوار و پیچیده است و از سویی دیگر امری مهم و ضروری برای معنابخشی به زندگی در جهان کنونی است. در این نوشتار برآنیم تا با روش توصیفی-تحلیلی، دیدگاه امام علی (علیه السلام) از این مفهوم را بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه استنباط کنیم. بدین منظور نشان می‌دهیم که از نظر حضرت سعادت‌تی که صرفاً ناظر به بعد محسوس وجود آدمی باشد، و غایتی فراتر از کامیابی‌های دنیایی برای بشر در نظر نگیرد، غیر عقلانی و مذموم است که می‌توان از آن با عنوان سعادت امیالی یاد کرد و سعادت‌تی که ناظر به هر دو بعد وجود آدمی، یعنی بعد محسوس و معقول او، و معطوف به غایت نهایی انسان باشد، عقلانی و ممدوح است که می‌توان از آن با عنوان سعادت اخلاقی نام برد. آنگاه بیان می‌کنیم که از نظر علی (علیه السلام) سعادت اخیر، مقدمه و بستر سعادت نهایی لحاظ شده است. به این ترتیب سه معنا از سعادت را منظر حضرت شناسایی و معرفی می‌کنیم.

واژگان کلیدی

سعادت، سعادت امیالی، سعادت اخلاقی، سعادت نهایی، امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه.

## مقدمه

بشر در جستجوی سعادت است، بی‌آنکه بتواند تعریف مشخصی از آن عرضه کند و یا معیاری به دست دهد که بر اساس آن بتوان به مفهومی کلی از سعادت دست یافت. به همین خاطر برخی سعادت را در لذت و شادکامی جستجو می‌کنند. برخی به لذات به دیده تحقیر می‌نگرند و سعادت را امری فراتر از لذت و مرتبط با قوه تفکر آدمی لحاظ می‌کنند. برخی نیز نوع دوستی و خیرخواهی را مصداق بارز سعادت می‌دانند. بسیاری از مردم سعادت را امری دست‌یافتنی در این دنیا می‌پندارند. بسیاری نیز سعادت را در این دنیا دست‌نیافتنی دانسته و چشم به سعادت در جهان دیگر دوخته‌اند.

از آنجا که آدمی موجودی دوبعدی و برخوردار از تمایلات حسانی و خواسته‌های عقلانی است، تبیینی از سعادت کامل خواهد بود که به هر دو بعد محسوس و معقول انسان توجه نشان دهد و در عین حال ارتباط آنها را با غایت نهایی انسان تبیین کند. به بیان دیگر هر تعریفی که از سعادت عرضه شود، لازم است مؤلفه‌های حسانی و عقلانی آن روشن گردد و نسبت آن با امیال طبیعی از یک سو و خواسته‌های عقلانی از سوی دیگر نشان داده شود. علاوه بر این بتواند به پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهد: سعادت، امری این‌جهانی یا آن‌جهانی است؟ اگر این‌جهانی است، چگونه به دست می‌آید و عناصر آن کدام است؟ و اگر آن‌جهانی است، نقش این دنیا در به دست آوردن آن چیست؟ آیا دست‌یابی به سعادت آن‌جهانی مستلزم چشم‌پوشی از سعادت این‌جهانی است؟ یا اینکه می‌توان هم در دنیا سعادت‌مند بود و هم انتظار سعادت آن‌جهانی را داشت؟ به بیان دیگر آیا سعادت این‌جهانی با سعادت آن‌جهانی قابل جمع است؟

برخی فلاسفه اسلامی در تعریف سعادت، بهای اصلی را به بعد عقلانی وجود آدمی داده‌اند و به بعد حسانی وجود آدمی و لذات محسوس و خوشی‌های جسمانی، به دیده تحقیر نگریسته و در مقابل لذات عقلی، غیر قابل اعتنا لحاظ کرده‌اند. فارابی سعادت را بر دو قسم دانسته است: سعادت حقیقی (یا معرفت و وصول به خداوند) که آن‌جهانی است و سعادت غیرحقیقی (یا ثروت و لذت) که عموم مردم آن را سعادت لحاظ می‌کنند، در حالی که واقعا سعادت نیست (داوری اردکانی، ۱۳۷۴، ص. ۱۵۰). ابن سینا سعادت را دارای مراتب چهارگانه حسی، تخیلی، توهمی و تعقلی دانسته و سعادت تعقلی را کامل‌ترین سعادت به شمار آورده است. به گفته وی مردم لذات و خوشی‌های حسی را سعادت خود لحاظ می‌کنند و لذات غیر محسوس را یا انکار می‌کنند یا ناچیز به شمار می‌آورند، حال آنکه آنها برتر از لذات حسی هستند (ملکشاهی، ۱۳۸۵، ص. ۴۱۴-۴۱۵).

امام علی (علیه السلام) به هر دو بعد وجود انسان بها داده است. ایشان هم خیرهای محسوس را و هم خیرهای معقول را سعادت لحاظ کرده و توجه به هر دو بعد وجود انسان را برای رسیدن به سعادت نهایی لازم دانسته است. ایشان ناظر به بعد محسوس انسان، مواهب مادی همچون زیبایی، ثروت و شهرت را از مؤلفه‌های سعادت به شمار آورده و ناظر به بعد معقول انسان، فضایل عقلی، اخلاقی و دینی همچون اندیشه‌ورزی، عدالت، صبر، صدق، خیرخواهی و ایمان را سعادت لحاظ کرده است (رشاد، ج ۴، ۱۳۸۰، ص. ۲۳۴-۲۳۶). از نظر ایشان زندگی دنیوی امکانی است که می‌توان در آن به نحو افراطی و غیرمعقول به دنبال مواهب دنیوی بود و یا به نحو معتدل و عقلانی از مواهب دنیوی بهره‌مند شد. بر این اساس در این گفتار دنیادوستی افراطی به‌عنوان توجه صرف به بعد محسوس آدمی و تمایلات فیزیکی او در نظر گرفته شده است که سعادت تک بعدی را به همراه می‌آورد و مانع سعادت نهایی می‌گردد؛ و دنیادوستی مطلوب به‌عنوان توجه به هر دو بعد محسوس و معقول آدمی - که ناظر به فضایل عقلی، اخلاقی و دینی است - در نظر گرفته شده است که سعادت جامع را به همراه می‌آورد و منجر به سعادت نهایی می‌گردد. در موضوع سعادت بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه مقالاتی نگاشته شده است. از جمله: «سعادت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)»، محسن جوادی، قبسات، دوره ۶، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۸۰. جوادی در این مقاله با تفکیک دو اصطلاح «غایت جامع» و «غایت غالب» می‌گوید شاید بتوان دیدگاه امام علی (علیه السلام) را درباره سعادت، نوعی تفسیر غایت جامع دانست؛ زیرا از دیدگاه امام، سعادت دارای مؤلفه‌های متفاوت و مختلفی است که دارای ارزش استقلالی است؛ به طوری که فقدان هر یک از این مؤلفه‌ها به سعادت آدمی آسیب می‌رساند. وی در مقاله خود خیرات بیرونی، فضایل اخلاقی، عقلانی و الهیاتی را از مؤلفه‌های سعادت به شمار آورده است. مقاله دیگری که در این موضوع نگاشته شده متعلق به جلال درخشه و امید شفیعی است با عنوان «سعادت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)؛ تحلیل ریشه سعد در نهج البلاغه»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲. نویسندگان در این مقاله اصالت را به سعادت نهایی داده‌اند و سعادت دنیوی را صرفاً در صورتی که کمک‌کننده به سعادت نهایی باشد، سعادت به شمار آورده‌اند.

مقاله حاضر در اصالت دادن به هر دو خیر محسوس و معقول آدمی در سعادت انسان، به دیدگاه جوادی نزدیک و از دیدگاه درخشه و شفیعی دور می‌شود. نوآوری این مقاله در تفکیکی است که میان سه معنا از سعادت قائل شده و بر اساس آن سعادت امیالی، سعادت اخلاقی و سعادت نهایی را از هم متمایز کرده است.

### سعادت امیالی (یا دنیاطلبی مذموم)

میل به لذت و خوشی و ارضای تمایلات، امری طبیعی در وجود انسان است که با تولد انسان، او را همراهی می‌کند و با رشد و بلوغ او گسترش می‌یابد؛ حال آنکه عقل از همان بدو تولد، فعلیتی در انسان ندارد و صرفاً به صورت استعدادی نهفته در وجود اوست که با رشد و بلوغ انسان توسعه می‌یابد و با آموزش و پرورش، تکامل پیدا می‌کند. از آنجا که گرایش به رفتار عقلانی، استعدادی درونی است که ظهور آن نیازمند مجاهده و تلاش مداوم آدمی است، اما میل به لذات دنیوی، میلی طبیعی و برخاسته از غریزه‌ی انسان است و تمام انسان‌ها به طور طبیعی به دنبال آن هستند؛ به منظور کنترل، مهار و مدیریت امیال، لازم است پیامدهای میل طلبی افسارگسیخته و توجه افراطی به دنیا و خوشی‌های آن روشن شود تا انسان در دام شهوات گرفتار نگردد و به سمت عقلانیت، یعنی مدیریت تمایلات حسانی حرکت کند. به همین منظور امام علی (علیه السلام) عبارات پرشماری در باب گذرا بودن دنیا، نابودشوندگی آن، نکوهش دنیاطلبی و ضرورت مهار و کنترل امیال و شهوات دارد که می‌توان آنها را ناظر به این ویژگی طبیعی بشر به شمار آورد. بدین معنا که انسان به طور طبیعی حرص و ولع زیادی نسبت به دنیا و مواهب آن دارد و عموماً تلاش خود را معطوف به برآورده کردن امیال حسانی خود می‌کند و این میل طبیعی که برخاسته از بعد محسوس آدمی و تمایلات فیزیکی اوست اگر توسط بعد عقلانی وجود آدمی مهار و مدیریت نگردد و پر و بال داده شود منجر به دنیا دوستی افراطی می‌گردد.

امام علی (علیه السلام) این نوع لذت‌طلبی و دنیا دوستی را مذموم به شمار آورده و از آن نهی کرده است. اما پیش از آن به توصیف دنیا پرداخته و ویژگی‌های آن را تبیین کرده است تا نشان دهد دنیا با تمام لذات و خوشی‌هایش واجد خصوصیات ذاتی است که سعادت متعارف و مورد نظر عموم مردم را ناممکن می‌سازد.

بارزترین خصوصیت دنیا از نظر امام علی (علیه السلام) گذرا و ناپایدار بودن آن است. بدین معنا که دنیا موقعیتی گذرا و در حال تغییر است که هیچ امر ثابت و پایداری در آن پیدا نمی‌شود: «دنیا گذرگاهی است ناپایدار» (خطبه ۲۰۳) و همه چیز از جمله بشر در آن رو به دگرگونی و نابودی قرار دارد (خطبه ۸۳ و ۲۲۶؛ حکمت ۵۳ و ۱۳۳). مرگ همه را در بر می‌گیرد و هیچ کس را گریزی از آن نیست: «... جز این نیست که اهل این دنیا نشانه‌گاه‌هایی برای نشانه شدن هستند که نصب و هدف‌گیری شده‌اند. دنیا با تیرهای خود آنان را نشانه می‌رود و با مرگی که همواره در حال سرازیر شدن به سوی آن مردم است، آنان را می‌میراند» (خطبه ۲۲۶). دنیا علاوه بر گذرا بودن، بسیار کوتاه است و به سرعت پایان می‌یابد؛ گویی

زیر سایه‌ی ابری و وزش بادی قرار گرفته‌ایم که به زودی محو می‌شود: «زندگی ما در سایه‌های شاخسارها و محل وزش باد و زیر سایه‌ی ابری بود که تراکم انبوهش در فضا از بین رفت و نشانه‌های آن از روی زمین محو گشت» (خطبه ۱۴۹).

امام علی (علیه السلام) این دنیای گذرا و کوتاه را وضعیتی آمیخته به خوشی و رنج توصیف می‌کند که دست‌یابی به شادی بدون غم در آن غیرممکن است: «شادی دنیا با اندوه آمیخته و قدرت مردان در آن رو به ناتوانی و سستی است. پس فریب‌تان ندهد فراوانی آنچه در این دنیا برای شما خوشایند است، زیرا آنچه از آن‌ها همراه شما خواهد بود، اندک است» (خطبه ۱۰۳).

افزون بر در هم پیچیدگی خوشی و رنج در این دنیا، حتی کسانی که بهره‌ی بیشتری از لذات و شادی‌های دنیا می‌برند و بر خواسته‌ها و آمال و آرزوهای دنیایی خود مثل شهرت، قدرت و ثروت دست می‌یابند، پس از سپری شدن لحظات و زمان‌های خوش و رسیدن به اهداف خود، دچار تجربه‌ی ملال می‌شوند و تجربه‌هایی از غم و حزن و اندوه را از سر می‌گذرانند که ناظر بر وضعیت وجودی آنها، یعنی دل‌زدگی از لذات از یک سو و آگاهی به فناپذیری خود از سوی دیگر است:

... هر کس که شادی و وجد از دنیا دریابد، درون او را از اندوه‌ها پر کند. اندوه‌ها و غصه‌ها در دانه‌ی مرکزی قلب او رقصی دارند که گرفتگی در درون او ایجاد می‌کنند. اندوهی او را به خود مشغول می‌دارد و ناراحتی و غمی همواره او را محزون می‌دارد. زندگی او بر این منوال می‌گذرد تا اینکه گلوگاهش گرفته شود... اگر با وعده‌ی ماندن شادمان شد با مشاهده‌ی فنا اندوهگین می‌گردد (حکمت ۳۶۷).

در واقع طبیعت بشر به گونه‌ای است که حتی اشباع شدن از لذات دنیوی، شادی مستمر و همیشگی فراچنگ او نمی‌آورد. بشر با رسیدن به هر شادی و لذتی، ناگزیر است برای تداوم لذت خود، بر لذت قبلی اش بیفزاید، وگرنه شادی کنونی برایش نه تنها عادی، که ملال‌انگیز نیز می‌گردد و چه بسا دل‌زدگی هم به همراه بیاورد. لذت‌ها و شادی‌ها حدّ یقفی ندارند و به هر نقطه‌ای برسند، منجر به شادمانی و سعادت دائم و بدون حزن نخواهند شد.

با وجود چنین وصفی از دنیا، بسیاری حرص و ولع زیادی نسبت به آن دارند؛ به نحوی که هم و غم خود را در برآورده کردن خواسته‌های مادی خلاصه می‌کنند. از این رو امام علی (علیه السلام) برای مهار تمایلات و کنترل آن در برابر وسوسه‌های نفس و جاذبه‌ی لذات، در مرحله‌ی اول بشر را به بی‌ارزشی دنیا در برابر هدف نهایی انسان از آفرینش آگاه می‌کند و در مرحله‌ی بعد با نشان دادن جنبه‌ی منفی دنیا، به عدم دلبستگی به آن توصیه می‌کند. بنابراین نخست در عبارات و سخنان پرشماری تلاش می‌کند تا



جاذبه‌ی دنیا را از چشم مخاطب خود بیندازد و به لحاظ نظری به او نشان دهد که لذات و خوشی‌های دنیا و سعادت مبتنی بر ارضای تمایلات، ارزش از دست دادن سرمایه‌ی بزرگ عمر را ندارد: ای مردم، دنیا باید در چشمان شما ناچیزتر از اجزای بی‌ارزش آن برگ‌هایی تلقی شود که فقط به درد دباغی می‌خورد و بی‌ارزش‌تر از آن پشم‌های بز که در موقع چیدن موهای آن حیوان به زمین می‌افتد ارزیابی شود. از آنان که پیش از شما درگذشته‌اند، پند بگیرید، پیش از آنکه آنان که پس از شما خواهند آمد، از شما پند بگیرند. این دنیا را در حالی که قابل سرزنش است، رها کنید، زیرا این دنیا کسانی را به دور انداخته است که مهربان‌تر از شما به این دنیا بوده‌اند» (خطبه ۳۲).

سپس زشتی‌های دنیا را برمی‌شمارد تا مانع دل‌بستگی و وابستگی بدان شود. از این رو نشان می‌دهد که دنیا در مقابل خوشی‌ها و لذاتی که به بشر می‌دهد، او را می‌فریبد، خوار و ذلیل می‌گرداند، گرفتار مصیبت و بیماری و درد می‌کند و سرانجام به هلاکت و نابودی می‌کشاند (خطبه ۱۱۱).

امام علی (علیه السلام) با بیان زشتی‌های دنیا و نکوهش آن، بر آن است تا از یک سو علاقه و وابستگی افراطی به دنیای گذرا و ناپایدار را از بین ببرد؛ چرا که «حب و دل‌بستگی به دنیا ریشه‌ی هر خطا و معدن تمام گرفتاری‌هاست» (آمدی، بی‌تا، ص. ۱۵۰) و از دیگر سو به فضیلت‌مندی و پارسایی به‌مثابه هدفی غائی فراخواند: «...علاقی خود را از دنیا قطع کنید و بر توشه‌ی تقوی تکیه کنید» (خطبه ۲۰۴). از این نوع دنیاطلبی که پیامد افسارگسیختگی نفس است، می‌توان به سعادت امیالی (یا دنیاطلبی مذموم) تعبیر کرد که از آن نهی شده است.

#### سعادت اخلاقی (یا دنیاطلبی ممدوح)

همان‌طور که گفتیم انسان موجودی دو بعدی و برخوردار از تمایلات محسوس و خواسته‌های معقول است. سازگاری و هماهنگی میان این دو بعد وجود انسان که هر کدام نیازها و خواسته‌های خود را دارد، به سادگی امکان‌پذیر نیست. بنابراین به‌طور طبیعی میان تمایلات حسی و خواسته‌های عقلانی تعارض به وجود می‌آید. بدین معنا که میل خودخواهانه آدمی به برآورده کردن نیازها و خواسته‌های حسی‌اش در تعارض با خواسته عقلی او در کنترل و محدود کردن امیال و مدیریت آنها قرار می‌گیرد؛ به نحوی که اگر امیال آدمی به حال خود رها گردد و توسط عقل مدیریت نشود، بشر را به نابودی و هلاکت می‌کشاند. امام علی (علیه السلام) نیز در سخنان خود به دو بعدی بودن آدمی و برخورداری‌اش از بعد حسانی و عقلانی اذعان داشته و به وجود تعارض طبیعی میان آنها اشاره کرده است (آمدی، بی‌تا، ص. ۹۶).

عبور از این تعارض و رسیدن به تعادل، با توجه شایسته و مطلوب به هر دو بعد وجود آدمی امکان پذیر است. به همین خاطر امام علی (علیه السلام) در کنار اینکه بعد منفی شهوات و غرایز انسان را آشکار می‌کند و دنیاطلبی را به مثابه نمود شهوت پرستی، جاه طلبی و میل خواهی، نکوهش و تقبیح می‌کند، به بعد مثبت دنیا و نیاز آدمی به برآورده شدن تمایلات حسی اش نیز توجه دارد. از این رو از یک سو بی توجهی نسبت به نیازهای مادی را مذمت می‌کند و از سوی دیگر آنها را از مؤلفه‌های سعادت به شمار می‌آورد. به گفته ایشان فقر و فلاکت، [انسانیت و عقلانیت] را می‌میراند: «فقر و تنگدستی، بزرگ‌ترین مرگ است» (حکمت ۱۶۳)؛ و منجر به دین‌گریزی، بی‌اخلاقی و گم‌گشتگی عقل می‌گردد: «ای فرزند عزیزم برای تو از فقر می‌ترسم زیرا فقر عامل کاهش دین است و عقل را به دهشت می‌اندازد و انگیزه برای عداوت می‌گردد» (حکمت ۳۱۹). حال آنکه دارایی و ثروت موجب راحتی و آسایش می‌گردد: «دارایی سبب آسایش وارث است» (آمدی، بی‌تا، ص ۱۷). «دارایی مددکار هر بی‌مدد است» (آمدی، بی‌تا، ص ۱۹).

امام علی (علیه السلام) در کنار اطاعت از فرامین خداوند، به بهره‌مندی از خواسته‌های حسانی و توجه به امیال به نحو مشروع و در چارچوب عقل و اخلاق توصیه می‌کند: «برای انسان مؤمن سه ساعت است [زندگی مؤمن سه قسمت است]: ساعتی با خدایش در نیایش و اطاعت به سر می‌برد، ساعتی دیگر معاش خود را تنظیم می‌کند و ساعتی را مابین خود و لذات حلال و شایسته می‌گذراند و برای خردمند شایسته نیست مگر اینکه به دنبال سه چیز باشد: تنظیم معاش یا تلاش برای معاد یا لذات مشروع» (حکمت ۳۹۰).

در واقع از نظر ایشان دنیا بعد مثبتی دارد که در صورت مواجهه‌ی درست با آن ظاهر می‌گردد. دنیا می‌تواند منزلگه عافیت و جایگاه گوارایی باشد برای کسی که به شناخت درستی از آن رسیده است. می‌توان از دنیا بهره‌ی شایسته برد و با بهره‌مندی شایسته از آن به رضایت خدا دست یافت. می‌توان دنیا را قلمرو نیایش و ستایش خداوند قرار داد و با او وارد دیالوگ شد. می‌توان طوری از آن عبور کرد که علاوه بر استفاده‌ی مطلوب از آن، به سعادت‌ی جاودانه دست یافت:

دنیا جایگاهی است راستین برای کسی که با واقعیت آن درست مواجه شد و خانه‌ی عافیت و گوارایی است برای کسی که آن را شناخت. این دنیا خانه‌ی بی‌نیاز است برای کسی که از آن توشه برداشت و جایگاه پندگیر است برای کسی که از آن نصیحت پذیرفت. این دنیا مسجد دوستان خدا و نمازگاه فرشتگان الهی و جایگاه نزول وحی خداوند و تجارت‌گاه اولیاء الله است. [انسان‌های خردمند و عارف] رحمت خداوندی را در این دنیا اندوختند و بهشت را از آن سود بردند (حکمت ۱۳۱).

به گفته امام علی (علیه السلام)، دنیا در عین اینکه می‌تواند بستری برای لغزش انسان باشد، همچون مادری است که فرزندش، یعنی انسان نمی‌تواند به آن بی‌توجه باشد. نه تنها انسان نمی‌تواند نسبت به دنیا بی‌تفاوت باشد، بلکه از آنجا که نعمتی شیرین است که در اختیار انسان قرار داده شده است، با بهره‌مندی شایسته از آن می‌توان شکر آن را به جا آورد. دنیا جنبه‌های مثبتی دارد که توجه بدان‌ها بستر رشد و کمال انسان را فراهم می‌کند. دنیا جایگاه عقل و خرد انسان به شمار می‌رود؛ پس بستر ظهور عقلانیت است. علاوه بر این، محافظت از دین را به عهده گرفته است؛ پس بستر ظهور معنویت است و بدون بهره‌مندی از آن نمی‌توان انتظار دین‌داری داشت. همچنین گذرگاه آخرت است؛ پس بدون گذر از آن نمی‌توان به جاودانگی رسید (سعیدی، ۱۳۹۷: ص ۴۱).

در واقع دنیا و لذات آن از نظر امام علی (علیه السلام) از منظری اخلاقی خوب به شمار می‌رود. بدین معنا که انسان مجاز است از لذات و شادی‌های دنیا به نحو مشروع بهره‌مند گردد و سعادت را در همین دنیا تجربه کند و در عین حال رستگار گردد. به بیان دیگر بهره‌مندی از مواهب دنیا در چارچوب زندگی فضیلت‌مندانه، امری عقلانی است که نه تنها باعث سعادت دنیوی فرد می‌گردد، بلکه رضایت خداوند را نیز به همراه دارد. به همین خاطر امام علی (علیه السلام) اهمیت زیادی برای فضایل اخلاقی قائل شده‌اند و پرهیز از بدی و عمل به خوبی را عاملی دانسته‌اند که فرد را شایسته سعادت دنیوی و اخروی می‌سازد.

از نظر ایشان رعایت اصول اخلاقی و پایبندی به فضایل (کنترل امیال، نیک‌رفتاری، نیکوکاری، پرهیزگاری، پارسایی و دیگر مصادیق آن)، برترین عمل، باکرامت‌ترین حیثیت، بالاترین علم، برترین هم‌نشین، بهترین خیر و بهترین توشه برای ابدیت به شمار می‌رود (سعیدی، ۱۳۹۷، ص ۳۴).

بدین ترتیب امام علی (علیه السلام) جنبه‌ی دیگری از لذت‌طلبی و دنیادوستی را آشکار می‌کند که می‌توان از آن به دنیاطلبی ممدوح یا سعادت اخلاقی تعبیر کرد. این وجه مثبت از دنیا که از منظر اخلاقی، خوب به شمار می‌رود و منجر به سعادت نهایی می‌گردد. به بیان دیگر انسان فضیلت‌مند مجاز است از این دنیا و لذت‌ها و شادی‌های آن بهره‌مند شود و علاوه بر این که سعادت را در این دنیا تجربه می‌کند، به سعادت نهایی امیدوار باشد. پس می‌توان گفت از منظر امام علی (علیه السلام)، زندگی در چارچوب فضایل عقلی، اخلاقی و دینی، انسان را شایسته‌ی سعادت دنیوی و مهبیای سعادت اخروی می‌سازد.

#### سعادت نهایی (یا اخروی)

امام علی (علیه السلام)، در تمام سخنان و گفتارهایی که در باب دنیا دارد، چه آنجا که به گذرا بودن و ناپایدار بودن دنیا اشاره می‌کند، و زشتی‌ها و دنائت‌های دنیا را بر ملا می‌سازد و چه زمانی که از زیبایی‌ها



و لطافت‌های دنیا سخن می‌گوید، راهی به سوی ابدیت و امر متعالی می‌گشاید؛ به نحوی که می‌توان گفت توجه به ابدیت و رضایت خداوند در سراسر زندگی دینی و اخلاقی جریان دارد و به زندگی دنیایی معنا می‌بخشد. جاودانگی به‌مثابه سرانجام زندگی این جهانی، مسیر زندگی دنیایی را به سمت خود هدایت می‌کند و به زندگی اخلاقی که خود نقش غایت خلقت را ایفا می‌کند، غایتی مضاعف می‌بخشد. در واقع از نظر ایشان نسبت معناداری میان امکان‌های دنیا با سعادت نهایی وجود دارد و می‌توان در چارچوب عقل، اخلاق و ایمان هم در دنیا سعادت‌مند بود و هم انتظار سعادت نهایی را داشت.

بنابراین آدمی در عین اینکه برای سعادت خود در این جهان تلاش می‌کند و عمل به فضایل انسانی را وظیفه و غایت خود به شمار می‌آورد، نقش خود را به مثابه مسافر فراموش نمی‌کند و توجه دارد که دنیا با تمام دل‌خوشی‌هایش، اولاً موقت، ناپایدار و گذرا است؛ و ثانیاً هیچ کنش و واکنشی از آن گم نخواهد شد. از این رو با این آگاهی که عملکردش در این دنیا بازتابی در جهان دیگر خواهد داشت، سنجیده‌تر رفتار می‌کند و به جای عبور ساده از کنار حوادث و رخدادهای پیرامون خود، به آنها به دیده عبرت می‌نگرد: «ای مردم جز این نیست که دنیا گذرگاهی ناپایدار و آخرت اقامت‌گاهی برقرار است. از گذرگاه خود بگیرید برای اقامت‌گاه پایدار... و دل‌های خود را از دنیا بیرون کنید، پیش از آنکه بدن‌هایتان از دنیا خارج شود. شما در این دنیا در عرصه‌ی آزمایش قرار گرفته و برای غیر این دنیا آفریده شده‌اید» (خطبه ۲۰۳).

به بیان دیگر توجه دارد که عملکردش در این دنیا تعیین‌کننده‌ی سعادتش در ابدیت است زیرا تمام کردارها، رفتارها و اعمال ما در این دنیا به پیشگاه خداوند عرضه خواهد شد: «عمل کنید زیرا عمل به پیشگاه خداوندی صعود می‌کند...» آنچه عملکرد ما را مطلوب می‌سازد؛ تقوا، فضیلت‌مندی و پرهیز از رذائل است که مسیر ابدیت را ترسیم می‌کند و منتهی به پیوند انسان با امر متعالی می‌گردد: «ای بندگان خدا شما را به تقوای الهی توصیه می‌کنم که تنها توشه‌ی معاد و تنها وسیله‌ی پناهندگی به خدا است. توشه‌ای رساننده به مقصد و وسیله‌ی پناهی واصل‌کننده به هدف مطلوب است...» (سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۴۳).

باور اینکه سعادت نهایی در انتظار کسانی است که نیک‌رفتار و خیرخواه هستند و زندگی فضیلت‌مندانه را برگزیده‌اند، علاوه بر اینکه انگیزه‌ای محکم برای ارتقای انسانیت به شمار می‌رود، جبران‌کننده‌ی نواقص، کمبودها و شروری است که از اختیار آدمی خارج است. از این رو شایسته است آدمی سرمایه عمر و فرصت زندگی را صرف نیک‌رفتاری و تکامل اخلاقی خود سازد و با این کار به درستی



از دنیا عبور کند: «... دنیا برای شما گذرگاهی خلق شده است که اعمال نیکو را از این دنیا برای جایگاه اقامت ابدی توشه بردارید. پس در این گذرگاه با شتاب هر چه بیشتر به عمل و تکاپو بپردازید و مرکب‌ها را برای کوچ و گذر از این دنیا آماده سازید» (خطبه ۱۳۲).

در واقع سعادت این جهانی مقدمه و بستر سعادت آن جهانی است. تنظیم زندگی در چارچوب ارزش‌های اخلاقی، دینی و عقلانی، هم این دنیا را جایی دوست داشتنی برای زندگی می‌سازد و هم نویدبخش سعادت نهایی انسان است. از این رو چگونه زیستن در این دنیا اهمیتی انکارناپذیر دارد؛ به نحوی که عطف توجه انسان به بهره‌مندی از طبیعت و ظرفیت‌های موجود در آن در راستای رشد و گسترش انسانیت، رضایت خداوند و پیوند با ابدیت را به دنبال دارد.

نکته‌ی مهم و قابل تأمل در اینجا این است که لازمه‌ی رستگاری نهایی و دستیابی به سعادت اخروی، چشم‌پوشی از سعادت دنیوی نیست؛ اتفاقاً سعادت دنیوی در چارچوب فضایل اخلاقی، عقلانی و دینی، مقدمه‌ی دستیابی به سعادت اخروی است. در واقع رسالت نخست دین، تحقق سعادت واقعی در این جهان است و سعادت آن جهانی، تداوم آن و جبران‌کننده‌ی کمبودهای آن به شمار می‌رود. جامعه انسانی در عین اینکه مکلف است با تقواورزی و انتخاب زندگی فضیلت‌مندانه، توشه‌ی نهایی خود را برگیرد، شایسته است از دنیا و مواهب آن نیز به بهترین وجه استفاده کند و پیش از خروج از دنیا و پیوستن به ابدیت، سعادت واقعی را در این دنیا محقق سازد؛ یعنی وضعیتی را ایجاد کند که در آن عدالت برقرار باشد و جامعه انسانی به سمت رفاه و آسایش همگانی و رشد و گسترش فضایل انسانی حرکت کند. در چنین وضعیتی انسان‌های فضیلت‌مند می‌توانند به پاس فضیلت‌مند بودنشان از لذات و خوشی‌های دنیا بهره‌مند شوند و در عین حال رستگاری نهایی را تجربه کنند:

و بدانید ای بندگان خدا، مردم باتقوا بهره‌ها از دنیای گذرا و امتیازی از سعادت اخروی را بردند. آنان در امور دنیوی با مردم دنیا شرکت ورزیدند ولی اهل دنیا شرکتی در آخرت آنان ننمودند. آن مردم باتقوا از مزایای مسکن و خوردنی‌های دنیا به بهترین وجه برخوردار شدند و از همان امتیازات سهمی گرفتند که کامکاران در این دنیا از آن بهره‌مند گشتند و از این گذرگاه از همان سرمایه‌ها استفاده کردند که جباران روزگار آن‌ها را مختص خود می‌دیدند. سپس آن انسان‌های باتقوا با زاد و توشه‌ی کامل و تجارت سودآور به سوی ابدیت حرکت کردند (نامه ۲۷).

## نتیجه‌گیری

سعادت یا خوشبختی مفهومی مرکب است که به‌سادگی نمی‌توان حدود و ثغور آن را معین کرد و به تعریف مشخصی از آن دست یافت. عموم مردم برداشتی منفعت‌طلبانه از آن دارند و برخورداری از لذات و شادی‌های محسوس مثل ثروت، شهرت، قدرت و تندرستی را سعادت نام می‌نهند. بسیاری نیز لذات و شادی‌های محسوس را خوار می‌شمارند و صرف توجه به فضایل انسانی اعم از ایمانی، عقلانی، و اخلاقی را برای سعادت مندی کافی می‌دانند.

اما امام علی (علیه السلام) توجه انسان را به هر دو بعد وجودش جلب می‌کند و سعادت او را در برآورده کردن نیازهای هم حسی و هم عقلی‌اش می‌داند. با این حال توجه افراطی به هر کدام از وجوه انسان را مانع دستیابی به سعادت جامع و کامل می‌داند. به همین دلیل از یک سو دنیاطلبی صرف و میل افراطی به لذت و خوشی را، مانع سعادت واقعی به شمار آورده، و به نکوهش آن پرداخته است، و از سوی دیگر فقر و نابرابری را عامل تضعیف عقل و دین و انسانیت دانسته است. به بیان دیگر ایشان سعادت را که صرفاً معطوف به لذات و شادی‌های محسوس باشد و از فضایل انسانی غفلت کند، سعادت ناقص دانسته است که مانع ظهور انسانیت می‌گردد و سعادت را که معطوف به هم تمایلات محسوس و هم ارتقای انسانیت باشد، سعادت جامع و کامل دانسته است که علاوه بر تأمین سعادت در این جهان، موجب رستگاری نهایی می‌گردد. در واقع ایشان می‌خواهد توجه انسان را به هر دو بعد وجودش، یعنی بعد حسانی (حیوانی) و عقلانی (انسانی)، معطوف کند و نشان دهد که خیرهای دنیایی به همراه فضایل اخلاقی، عقلانی و دینی، از مؤلفه‌های سعادت به شمار می‌روند که موجب می‌گردند از یک سو سعادت آدمی در همین دنیا ممکن گردد و از سوی دیگر سعادت اخروی او تضمین شود. از این رو سعادت دنیوی معطوف به خیرهای معقول و محسوس را مقدمه دستیابی به سعادت اخروی لحاظ کرده است. به همین خاطر پارسایی و فضیلت‌مندی را به‌عنوان غایت والای انسان معرفی کرده و بهره‌مندی مشروع، معقول و اخلاقی از مواهب دنیوی را بستر لازم آن به شمار آورده است.

بدین ترتیب می‌توان بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه سه معنا از سعادت را استخراج و تبیین کرد. معنای نخست سعادت را ناظر به لذت‌طلبی و ارضای تمایلات حسانی دانست که صرفاً متوجه بعد محسوس انسان است و امری نامطلوب و در خور نکوهش به شمار می‌رود. از این سعادت می‌توان به سعادت امیالی تعبیر کرد. معنای دوم سعادت را ناظر به فضیلت‌مندی و ظهور عقلانیت و ارتقای انسانیت دانست که هر دو بعد محسوس و معقول انسان را مورد توجه قرار می‌دهد و امری مطلوب و در خور

ستایش لحاظ می‌شود. از این سعادت می‌توان به سعادت اخلاقی تعبیر کرد. آنگاه سعادت در معنای دوم را مقدمه و بستر سعادت نهایی به شمار آورد. بدین معنا که سعادت نهایی انسان امری آن‌جهانی و مبتنی بر خداپرستی و نتیجه زندگی فضیلت‌مندانه است؛ البته بی‌آنکه تعارضی با سعادت این‌جهانی و بهره‌مندی شایسته از مواهب دنیوی داشته باشد.

## منابع

۱. آمدی، عبدالواحد، بی تا، *عزرا الحکم و درر الکلم*، ترجمه محمدعلی انصاری.
۲. الاربلی، ابی الحسن علی ابن عیسی، ۱۴۲۶ق، *کشف النعمه*، ج ۳، تهران: مجمع‌العالمی لاهل‌البيت .
۳. بحرانی، ابن میثم، ۱۳۹۶ش، *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*، ترجمه محمدی مقدم، سایت مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت .
۴. توشیهیکو، ایزوتسو، ۱۳۹۴ش، *مفاهیم اخلاقی در قرآن*، فریدون بدره‌ای، چاپ دوم. تهران: فرزانه روز.
۵. جعفری تبریزی، محمد تقی، ۱۳۸۰ش، *نهج‌البلاغه*، چاپ اول. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. داوری اردکانی، رضا، ۱۳۷۴ش، *فارابی فیلسوف فرهنگ*، تهران: مؤسسه انتشارات طرح نو.
۷. رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۰ش، *دانشنامه امام علی (علیه السلام)*، ج ۴، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. سعیدی، زهره، ۱۳۹۷ش، *غایت هستی بر اساس آموزه‌های نهج‌البلاغه، فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه*، سال هفدهم، شماره ۱ (پیاپی ۵۶)، ۳۱-۴۶.
۹. لطفی، محمد حسن، ۱۳۸۰ش، *دوره آثار افلاطون*، جلد سوم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۱۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰ش، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: صدرا.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۶ش، *شرح پیام امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، سایت مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت .
۱۲. ملکشاهی، حسن، ۱۳۸۵ش، *ترجمه و شرح اشارات و تنبیها ت ابن سینا* جلد اول: طبیعات الیهیات عرفان و تصوف، تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
۱۳. نیگل، تامس و دیگران، ۱۳۹۲ش، *ویراسته ادوارز، پل؛ بورچرت، دونالد ام. دانشنامه فلسفه اخلاق*، انشالله رحمتی، تهران: سوفیا .